



مناسبات اجتماعی ایران و عثمانی در دوره صفویه

پدیدآورده (ها) : عابدینی، ابوالفضل

تاریخ :: تاریخ روابط خارجی :: زمستان 1388 - شماره 41 (علمی-ترویجی/ISC)
از 61 تا 78

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/432291>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 27/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مناسبات اجتماعی ایران و عثمانی در دوره صفویه

دکتر ابوالفضل عابدینی*

چکیده

دو ملت مسلمان و همسایه ایران و عثمانی در طول تاریخ، روابط خوبی با یکدیگر داشته‌اند، اگرچه در تاریخ این روابط طولانی، گاهی تنش‌های نظامی و سیاسی دیده می‌شد، این تنش‌ها چنان جدی و عمیق نبود که بتواند دوستی دو ملت را از بین ببرد.

هدف این پژوهش، بررسی زمینه‌های این روابط خوب است. بی‌گمان علاقه‌های دیرین مذهبی، سیاسی، علمی، فرهنگی و عرفانی بین دو ملت، نقش به‌سزایی در این مسئله داشته است. قرار گرفتن عتبات عالیات در خاک عثمانی، عبور کاروان‌های تجارتي و زیارتي، به‌ویژه زائران بیت‌الله‌الحرام از قلمرو عثمانی و مهاجرت گروه‌های مختلف دو کشور به سرزمین همسایه نیز سبب استحکام این روابط شده است.

البته، گاهی این روابط به‌ویژه از سوی عثمانی تیره می‌شد. با همه احترامی که ایرانیان برای عثمانی‌ها قائل بودند، حاکمان عثمانی اغلب به زائران و بازرگانان ایرانی بی‌احترامی و سخت‌گیری می‌کردند، یا حق عبور بیشتری می‌گرفتند. پادشاهان ایران، در اکثر معاهده‌های خود با عثمانی، بر امنیت راه‌ها و تأمین جانی بازرگانان و زائران ایرانی در خاک عثمانی تأکید می‌کردند که غالباً بی‌نتیجه بود.

واژگان کلیدی: ایران، عثمانی، صفویه، روابط اجتماعی، مهاجرت

مقدمه

در سال‌های اول سدهٔ دهم هجری / هفدهم میلادی، دو تغییر و دگرگونی مهم روی داد که پس از مدتی، بر رشد و تکامل دولت و جامعهٔ عثمانی اثر گسترده‌ای گذاشت. یکی از این تغییرات، به قدرت رسیدن دولت شیعی مذهب صفوی در ایران و دیگری، پیروزی دولت عثمانی در کشورهای غربی بود. حتی زمانی که امپراتوری عثمانی به اوج عظمت رسید و از نظر سیاسی استقلال یافت، همچنان به صورت شعبه‌ای از فرهنگ ترک و ایرانی باقی ماند که مرکز اصلی آن در ایران و آسیای مرکزی مستقر بود. ارتباط اجتماعی دو ملت ایران و عثمانی از اعتبار و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، زیرا وابستگی دیرین مذهبی، ادبی، عرفانی و اجتماعی، نقش به‌سزایی در پیوندهای دو کشور همسایه و مسلمان داشت. گاهی این روابط، سست و کم‌رنگ می‌شد، ولی هرگز قطع نمی‌شد. حتی می‌توان گفت که در اوج بحران‌های نظامی و سیاسی دولت‌ها، روابط فرهنگی و اجتماعی بین دو ملت وجود داشت.

در اکثر معاهده‌های بین دو کشور، امنیت راه‌ها و فراهم شدن امکانات برای رفت‌وآمد مردم در نظر گرفته می‌شد. در صلح‌نامهٔ شاه تهماسب اول با سلطان عثمانی، مقرر شد که دو دولت روابط سیاسی دائمی داشته باشند و برای زائران ایرانی در قلمرو عثمانی تسهیلاتی ایجاد شود (لاکهارت، ۱۳۸۰: ۲۵).

یکی از عوامل مهم ایجاد روابط اجتماعی و فرهنگی بین ایران و عثمانی، مهاجرت گروه‌هایی از مردم دو کشور به قلمرو یکدیگر بود. عثمانیان در ادارهٔ کشورشان از هر نظر به مهاجران ایرانی متکی بودند. لوثیس در این باره می‌نویسد:

... در امور دولتی و ادارات، در فقه و کلام، در ادبیات و هنر، سلجوقی‌ها و پس از آن عثمانی‌ها، شاگردان مکتب شرق باقی ماندند و همچنان به مهاجرانی که برای اداره و چرخاندن دستگاه دولتی آنان از شرق می‌آمدند، اتکای فراوان

داشتند... (۱۳۶۵: ۴۲).

برخی پژوهشگران ثروت سرشار شاهان عثمانی را دلیل مهاجرت گروه‌های اجتماعی و دانشمندان و ادیبان به آن کشور می‌دانند. برخی نیز، دین مبین اسلام را عامل مهم پیوند فرهنگی و اجتماعی ملت ایران و عثمانی می‌دانند:

با آنکه روابط فرهنگی و اجتماعی این دو ملت، ریشه در قرون دور و دراز دارد ولی خاستگاه اصلی آن، یک چیز بوده است و آن اعتقاد مشترک هر دو ملت به آیین مقدس اسلام است که تأثیر پر دامنه آن در عرف و آداب اجتماعی و سنتی هر دو جامعه کاملاً روشن است (طرز می، ۱۳۷۴: ۱-۴).

در اینجا دلایل مهاجرت‌های قومی و گروهی دو ملت بررسی می‌شود.



دلایل مهاجرت‌های قومی و گروهی

رفت و آمد و مهاجرت ایرانیان به آسیای صغیر

در طول تاریخ، بارها گروه‌هایی از مردم ایران، به‌دلیل هجوم بیگانه و یا بیدادگری‌های خودی به سرزمین‌های دیگر پناه برده‌اند. هنگام حمله اعراب شماری از ایرانیان به هند رفتند، پیش از آن هم در دوره ساسانیان، گروه‌هایی به‌دلیل سختگیری موبدان زرتشتی به مانویان و مزدکیان و بعدها در کشتار خرم‌دینان و فرقه‌های دیگر به‌دست عباسیان، به آسیای صغیر پناه بردند (بطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۴۵). به‌ویژه اینکه آسیای صغیر نزدیک بود و در آن روزگار، شرق آنجا، یعنی نواحی نزدیک ایران، با همه سرسبزی، کم‌جمعیت بود و برای استقرار مهاجران ایرانی بسیار مناسب بود. همچنین باوجود رشته کوه‌های بلند، مرزبندی مشخصی وجود نداشت تا مانع رفت و آمد باشد و این نواحی از همان روزگار ساسانیان و جنگ‌های ایران و روم، خارج از دیار روم شمرده می‌شد و ساکنان آن ارمنی‌ها و کردها و گروه‌هایی از دیگر ایرانیان بودند.

پس از اینکه آلبارسلان در فتح ملاذگرد (۴۶۳ق/۱۰۷۱م) دیوار روم مسیحی را فرو ریخت، مهاجران ایرانی از سپاهی و دیوانی و بازرگان همراه سلجوقیان به آسیای صغیر رفتند (اوزون چارشی‌لی، ج ۱، ۱۳۷۰: ۳).

در کنار نام‌های باستانی استانبول، آناتولی و پرگام که از زبان‌های اقوام کهن، چون هیتی‌ها و یونانی‌ها باقی مانده بود، نام‌های فارسی چون نیک‌ده، آب‌بند، آب‌گرم، بندماهی و چشمه نیز دیده می‌شد (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۰). بیشتر وزیران و رجال دیوانی هم ایرانی بودند از قبیل وزیر، حاجب، منشی، مستوفی، قاضی، واعظ و مدرس که هر کدام به یکی از شهرهای ایران منسوب بودند؛ همچون اصفهانی، تبریزی، خراسانی، رازی، قزوینی، همدانی، نخجوانی، خوئی و مرندی....

نام معماران هنرمند ایرانی هم بر بسیاری از آثار کهن آن دیار می‌درخشد. خلاقیت هنرمندان ایرانی در آن دیار تا اوایل عصر عثمانی که بورسا پایتخت بود، ادامه داشت. در زیباترین مسجد آن شهر به نام مسجد سبز (یشیل جامع) بر روی کاشی‌ها نوشته شده است: «عمل استادان تبریزی». در بالای محراب مسجدی دیگر نوشته شده است: «عمل استاد محمد اصفهانی» (همان: ۱۲).

از گروه‌های مهم و معروفی که به آن مناطق مهاجرت کردند و افکار و آداب و رسوم ایرانی را با خود بردند، جوانمردان و قلندران بودند. راه و رسم جوانمردان یا فتیان یا اهل فتوت یا عیاران که در آسیای صغیر «اخی‌ها» نامیده شده‌اند، گویا ریشه کهن ایرانی دارد. بعدها اصول جوانمردی با تصوف درهم آمیخت و در کتاب‌های صوفیان فصل‌هایی به اصول فتوت و حکایت‌های مربوط به آن اختصاص داده شد.

در روم قلندران را جولقی* می‌نامیدند. منشأ طریقت این گروه هنوز قطعی

* جوال‌پوش، پلاس‌پوش

معلوم نشده است، اما محققان آن را طریقی ایرانی شمرده‌اند. حتی لباس مخصوص آنها را «جامه ایرانیان و مغان» می‌نامیدند (خطیب شیرازی، ۱۹۶۲: ۱۵). گویا جولقی‌ها از خراسان یا از آن سوی جیحون به روم رفته‌اند.

مهاجرت خانواده‌های با فرهنگ و با فضل و دانش از ایران به آسیای صغیر، در روابط فرهنگی و اجتماعی دو ملت نقش به‌سزایی داشت. مؤلف کتاب بزم و رزم می‌نویسد:

از عوامل مهم انتشار و گسترش زبان و فرهنگ ایرانی در آسیای صغیر، یکی مهاجرت خاندان‌های با فضل و دانش ایرانی مانند بهاء‌الدین سلطان العلماء پدر مولانا، نجم‌الدین رازی «دایه»، اوحدالدین کرمانی، فخرالدین عراقی، سراج‌الدین ارموی، سیف‌الدین فرغانی، ناصرالدین ابن بی‌بی و ... به این منطقه است. محیط امن و دانش‌پرور بلاد روم در قرن هفتم و امکانات نشأت خلاقیت فرهنگی، عرفا و ادبای جهان اسلام را به این سامان کشانده بود آثار فارسی این بزرگان علم و ادب، مخصوصاً تصنیف کتاب مستطاب «مثنوی معنوی» و پیدایش «طریقت مولویه» عموم مردم این منطقه را به زبان و فرهنگ پارسی مایل نمود... (۱۹۲۸:

۱۰۱-۱۰۲).

مهاجرت از دوره ایلخانان به بعد

در دوره ایلخانان به دلیل وجود هرج و مرج و ناامنی در ایران، مردم از طبقات مختلف به آسیای صغیر مهاجرت کردند، زیرا در این دوره با ویرانگری‌های مغول، ایران دیگر جای ماندن و زیستن نبود. پیوستن آسیای صغیر به امپراتوری ایلخانان و بودن گروه‌هایی از ایرانیان در شهرهای آن دیار سبب شد که ایرانی در آنجا احساس غربت نکنند و میل مهاجرت به روم فزونی یابد. در میان مهاجران دسته‌هایی از صوفیان بودند

که سیر و سفر سنت آنها بود.

با به پایان رسیدن دولت سلجوقی در اوایل سده هفتم هجری نقل و انتقال توده‌های مختلف از مناطق مرکز آناتولی به مناطق دوردست مرزی آغاز شد. کسانی که به مناطق مرزی می‌رفتند، فقط پیروان طریقت باطنی نبودند، کارگزاران سلجوقی که با بی‌اعتنایی مغولان روبه‌رو شده بودند، روستائینی که تاب تحمل پرداخت مالیات مغول را نداشتند، کوچ‌نشینانی که نگران غارت و چپاول گله‌هایشان بودند و غازیان، شیوخ و درویش‌هایی که روی مردم نفوذ فراوان داشتند نیز از مهاجران بودند (دورسون، ۱۳۸۱: ۱۸۷). در عالم‌ارای عباسی آمده است:

... در ایران، بسیاری از اهل علم و اطلاع، فقها و روحانیان ناچار به مهاجرت شدند و به عثمانی یا هند رفتند و این مهاجرت حتی تا زمان شاه عباس نیز ادامه داشت. در مقابل، جمع کثیری از ترکان سلجوق و رؤسای قبائل عثمانی که در آنجا مورد بغض قرار گرفته بودند، به ایران مهاجرت کردند و البته جمعی از روحانیان شیعی عثمانی نیز جزء این طبقه بودند، زیرا سلاطین عثمانی نیز دست به قتل عام شیعیان زدند و به روایتی بیش از ۴۰ هزار نفر شیعی مذهب در عثمانی به قتل رسیدند و شیعیان و روافض در حکم ملاحده شدند و صوفیه گمراه خوانده شدند... (روملو، ۱۳۵۰: ۱۴۵).

سلطان سلیم مصمم شد تا خطر نفوذ شیعیان را از میان ببرد، به همین جهت از شیخ‌الاسلام فتوایی دربارهٔ ضرورت جنگ با شیعیان گرفت و به استناد همین فتوا، شمار بسیاری از شیعیان آناتولی را به قتل رسانید.

سلطان سلیم پس از پیروزی در جنگ چالدران (۲۰ رجب ۹۲۰)، گروهی از شاعران و نویسندگان و هنرمندان ایرانی را به استانبول فرستاد. عبدالله شروانی از کسانی بود که پس از روی کار آمدن صفویه به عثمانی رفت. او در شهر ماردین

اقامت کرد و طبق نوشته خودش دو رساله در این شهر نوشت، رساله عدلیه و رساله الاحکام الدینییه فی تکفیر قزلباش که در هر دو رساله تهمت‌های فراوان به قزلباش، به‌ویژه شاهان صفویه زده و جهاد با آنها را بر همه مسلمانان واجب دانسته است (۱۳۷۶: ۷۲۲).

مؤلف تاریخ عثمانی در مورد مهاجرت خطاطان و خوشنویسان ایرانی به عثمانی چنین می‌نویسد:

...علاوه بر مکتب شیخ حمدالله اوی روش خاصی در خط ثلث و نسخ ابداع کرده بود، مکتب دیگری توسط خطاطانی که به شیوه تعلیق می‌نوشتند و از آذربایجان ایران به استانبول آمده بودند، به وجود آمد. عبدالوحید مشهدی، از شاگردان سلطانعلی جزو این خطاطان بود که از حمایت سلطان سلیمان قانونی برخوردار بود و در استانبول ماندگار گردید.

همچنین میر سیدحسین خوئی که غیرمستقیم منتسب به مکتب سلطانعلی بود و حاجی محمد تبریزی و ملاعلی سلطان از شاگردان عبدالرحیم انیسی خوارزمی که در تعلیق‌ها دارای شیوه خاصی بود، با برخوردارگی از حمایت سلطان سلیمان قانونی، به تعمیم خط تعلیق پرداختند. ادیس بتلیسی در نگارش خط دیوانی از استادان ارزشمند بود. شهنامه سلطان سلیمان قانونی به خط میر سید حسین خوئی است (اوزون چارشی‌لی، ج ۱، ۱۳۷۰: ۷۱۹).

اثرپذیری عثمانی از صفویه

مهاجرت ترکان آناتولی به ایران

در این بخش، درباره مهاجرت ترکان آناتولی به ایران و دلایل آن بحث می‌شود. تشکیل دولت صفوی یکی از حوادث مهم تاریخ اسلام بود. نتیجه مهم این حادثه به‌وجود آمدن مرکزیت جدید در عالم اسلامی بود که در سرزمین ایران و با نام «مذهب تشیع» ایجاد شد. نکته اصلی و مهم این موضوع، آمدن شیعیان از آناتولی به ایران بود.

سیاست خشن و هجوم دولت عثمانی به جمعیت‌های علوی، سیاست درستی نبود، زیرا ادامه این روش می‌توانست بسیاری از بخش‌های آناتولی را از نظر اقتصادی و نظامی دچار رکود کند، از سویی، بسیاری از شیعیان در استخدام ارتش عثمانی بودند، به‌گونه‌ای که شکل‌گیری بعضی از شورش‌های سده شانزدهم میلادی عثمانی به‌دلیل بی‌عدالتی حاکم بر جامعه بود که اهل سنت را نیز در کنار شیعیان به ایجاد شورش و مهاجرت به ایران وادار کرد. همچنین دولت عثمانی، ترکان قزلباش را به علت فعالیت‌های سیاسی مجازات می‌کرد، به همین دلیل:

*ایران محل فرار کسانی بود که از دست سلاطین عثمانی می‌گریختند.
شیعیان در آخرین سال سلطنت بایزید دوم شوریدند که سلطان سلیم آنان را سرکوب کرد و سیاست سخت‌گیرانه‌ای را بر ضد شیعیان ساکن در عثمانی آغاز و آنان را در مناطق اروپایی پراکنده کرد (احمد یاقی، ۱۳۷۹: ۲۸).*

یکی از مهم‌ترین عوامل وابستگی ترکان آناتولی به طریقت صفوی، شیخ جنید بود. شیخ جنید برای تصاحب مقام شیخی با عموی خود، شیخ جعفر، به مجادله برخاست ولی شکست خورد و مجبور شد که اردبیل را ترک کند و مانند بسیاری از ایرانیان به آناتولی برود. شیخ جنید در آناتولی زمینه را برای تبلیغ مذهب تشیع مناسب یافت. او هنگام گردش در میان چادرنشینان و دهقانان با بسیاری از افراد شیعه و یا متمایل به مذهب تشیع روبه‌رو شد. سخنوری و شایستگی شیخ باعث شد که در میان دهقانان و چادرنشینان آناتولی مریدان بسیاری بیابد. حتی موفق شد از مریدان خود سپاه مسلح پنج تا ده هزار نفری تشکیل دهد. شیخ به اتفاق این مریدان مسلح به حضور اوزون حسن، حاکم آق‌قویونلو، رفت. اوزون حسن نیز از شیخ صفوی به خوبی استقبال کرد و حتی خواهر خود خدیجه بیگم را به ازدواج او درآورد. شیخ پس از مدتی ماندن در آناتولی به اتفاق مریدان به اردبیل بازگشت. بعد از شیخ جنید، حیدر مقام شیخی اردبیل را به راحتی به‌دست آورد.

او نیز سال‌های اول عمر خود را برای گسترش تشکیلات در آناتولی سپری کرد. برخی از مریدان با استعداد شیخ حیدر در آناتولی، پس از گذراندن دوره‌های خصوصی و تکمیلی اطلاعات، با عنوان «خلیفه» برای تبلیغ به سرزمین‌های دیگر فرستاده می‌شدند. وظیفه خلفا تبلیغ طریقت صفوی و جمع‌آوری مال برای شیوخ بود. شیخ حیدر با تبلیغات مداوم و پیگیر، بر شمار مریدان خود در آناتولی افزود. این مریدان با هدیه‌های بسیار برای زیارت شیوخ خود در اردبیل رهسپار آن شهر می‌شدند. تا حدی که در شهر اردبیل، محله مخصوصی به نام آناتولی‌ها ایجاد شد. در حقیقت یکی از علت‌های گسترش بیش از حد طریقت صفوی در آناتولی، بی‌توجهی و سستی بایزید در اداره مملکت و رواج بی‌عدالتی در عثمانی بود. کشته شدن شیخ حیدر در میدان نبرد نه تنها عقیده مریدان را متزلزل نکرد، بلکه روح مبارزه‌طلبی آنها را تشدید کرد و بدین سبب از اسماعیل و ابراهیم در جای امنی محافظت می‌کردند. در این تاریخ (۸۸۴ ق/ ۱۴۸۱ م) اسماعیل در شهر اردبیل و در محله آناتولی‌ها مخفی شده بود. بعدها مریدانش او را به گیلان فراری دادند. در این مدت نیز مریدانش او را فراموش نکردند و از آناتولی، قراچه‌داغ، اهر و... با هدیه و نذر به زیارت مرشد خود می‌آمدند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۴، ۱۰، ۵).

در میان فرزندان آق‌قویونلو نزاع خونین برای تصاحب سلطنت آغاز شد. هنوز این کشمکش‌ها ادامه داشت که اسماعیل از گیلان خارج شد (محرم ۹۰۵) در این زمان او دوازده ساله بود. خارج شدن اسماعیل از گیلان، با موقعیت سیاسی زمان متناسب بود. اسماعیل از منطقه دیلم به طارم رفت. بنا به روایتی حدود هزار و پانصد نفر از اهالی آناتولی و شاملوها به دور او جمع شدند (همان: ۲۶).

در بهار سال ۹۰۵ ق/ ۱۵۰۰ م، اسماعیل پس از زیارت [خانقاه] اردبیل به اطراف گوگچه گول رفت. او هنگام اقامت در قشلاق، قاصدانی را برای احضار مریدان ساکن در

آناتولی فرستاد (سومر، ۱۳۷۱: ۲۶). در این زمان شمار بسیاری از مریدان اسماعیل در کنار او بودند، ولی شیخ صفوی از ترس گرفتار شدن در دام حسین بیگ، به اتفاق مریدان خود شبانه از آن محل گریخت و به نواحی چخور سعد [ایروان] رفت. در چخور سعد نه گروه (دوقوز اولام) به او ملحق شدند. اسماعیل در ادامه راه خود و عبور از قاغزمان، ارزروم و ترجان، در ناحیه ساروقیه اقامت کرد (۹۰۵ق/ ۱۵۰۰م). او پس از دو ماه از آنجا به ارزنجان رفت؛ بر اساس منابع عثمانی، اردبیل اوغلی (شیخ صفوی) بدون داشتن تجهیزات به راحتی از طالبش به ارزنجان رفت. این مطلب، از هم پاشیدگی حکومت آق‌قویونلوها را در آن زمان نشان می‌دهد. رفتن اسماعیل به آناتولی، مریدان او را در این منطقه خوشحال کرد. مؤلف تاریخ شاه اسماعیل می‌نویسد:

و بعد از وصول به ارزنجان، سرخیلان و ریش سفیدان صوفیان خاندان امامت و خلافت از شام و روم و قرامان و حدود ارزنجان، به درگاه فلک سپاه فوج فوج متعاقب می‌رسیدند. و روز به روز جمعیت غازیان زیاده می‌شوند... بعد از رسیدن صوفیان از اطراف ممالک از طوائف شاملو و استاجلو و روملو و تکلو و ذوالقدر و افشار و قاجار و رساق... (همان: ۲۷).

به این ترتیب، ترکان دسته‌دسته از قبایل مختلف از نواحی سیواس، آماسیه و توقات و... به اسماعیل ملحق شدند. اسماعیل پیش از حرکت از ارزنجان به بایزید نامه‌ای نوشت و خارج شدن شاخه‌ای از قبیله استاجلو همراه اموال و خانواده آنها را از محدوده عثمانی درخواست کرد (همانجا). پس از این، با جمع شدن مریدان به دور شیخ صفوی در ارزنجان با عنوان «قزلباش» وضعیت مناسب برای حرکت آماده شد. اسماعیل در بازگشت (اوایل سال ۹۰۶ق/ ۱۵۰۱م) نخستین هدفش تصرف شیروان و گرفتن انتقام پدرش بود، این آرزو با کشته شدن فرخ یسار، حاکم شیروان، برآورده شد (روملو، ۱۳۵۷: ۶۵).

سرانجام، اسماعیل در محل شرور، در حوالی نخجوان، بر الوند آق‌قویونلو پیروز شد (اوزون چارشی‌لی، ج ۲، ۱۳۲۰: ۲۵۶). با این پیروزی، کل آذربایجان در اختیار اسماعیل قرار گرفت. شیخ صفوی به راحتی در تبریز به سلطنت نشست و به اسم دوازده امام خطبه خواند و سکه ضرب کرد و بدین ترتیب دولت صفوی اعلام موجودیت کرد (۹۰۷ق/۱۵۰۱م). شاه‌اسماعیل در جنگ‌های پیاپی با کامیابی به پیش می‌تاخت و هر مقاومتی را با خشونت در هم می‌شکست.

دولت عثمانی برای جلوگیری از مهاجرت اتباع خود به ایران تدابیری اندیشید. این تصمیم‌گیری ضروری بود، زیرا مالیات مهاجران به دوش افراد ماندگار و یا مؤسسه‌های دینی سنگینی می‌کرد. از سوی دیگر، مهاجرت این افراد به صاحبان املاک زیان بزرگی وارد می‌ساخت و حل این مسئله برای دولت مشکل ایجاد کرده بود.

در سال ۹۱۶ق/۱۵۱۱-۱۵۱۰م بابا شاه‌قلی تکلو در آناتولی قیام کرد. او فرزند حسن خلیفه از اهالی ده قزل قیه منطقه تکه بود. وی مردی با لیاقت و جسور و فعال بود. شاه‌قلی با مشاهده شکل‌گیری دولت صفوی و کامیابی پی‌درپی اسماعیل و همچنین ناتوانی بایزید دوم، امپراتوری عثمانی، با استفاده از موقعیت، نهضت خود را آغاز کرد. قیام شاه‌قلی چنان اثری در آن ناحیه بر جای گذاشت که شهنشاه، فرزند بایزید، که حاکم قرمان بود به قزلباشان پیوست (سومر، ۱۳۷۱: ۴۲-۴۱).

بعد از کشته شدن شاه‌قلی، نیروهایش به ایران آمدند. قبل از بابا شاه‌قلی، نور خلیفه، از خلفای [مبلغان] شاه‌اسماعیل به کمک مریدانش در آناتولی فعالیت داشت؛ او علویان ساکن سیواس، توقات و آماسیه را به نام شاه [اسماعیل] به اتحاد و یگانگی دعوت کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۱۶۴). همچنین قیام‌های دیگری نیز به نام قزلباش در قلمرو عثمانی صورت گرفت، همچون قیام قدری خوجه بابا مشهور به سولون

۹۳۳ق/۱۵۲۷م) و پسرش شاه ولی، قیام بابا ذوالنون، قیام قلندر چلبی مشهور به قلندر شاه (سومر، ۱۳۷۱: ۴۶).

اسامی قبایلی که در تشکیل دولت صفوی نقش داشتند

۱. روملو: این قبیله ابتدا از اهالی قزلباش دهات قویول حصار (قویلاحصار) و قراحصار بخش سیواس و دیگر مناطق وابسته به آن و همچنین توقات آماسیه تشکیل شده بود. نورعلی خلیفه، پیری بیگ و دیو سلطان از امرای شناخته شده این قبیله اند. شاه اسماعیل، نورعلی خلیفه روملو را به آناتولی فرستاد و به او دستور داد که همه صوفیان این مناطق را جمع آوری کند. در مدت اقامت نورعلی خلیفه در قراحصار، حدود سه الی چهار هزار خانوار از ترکان سیواس، آماسیه و منطقه توقات به دور او جمع شدند. قبایل روملو نقش مهمی در تشکیل دولت صفوی داشتند. از قبیل روملو افرادی نظیر بادنجام (پاتلی جان)، سلطان والی اردبیل، قزاق سلطان، صوفیان خلیفه و ایقودبیگ را می توان نام برد (همانجا). حسن بیگ روملو، تاریخ نگار، نوه امیرسلطان بوده است. حسن روملو به سال ۹۳۷ق/۱۵۳۰م در شهر قم متولد شد. او با داخل شدن در ردیف قورچی ها در بسیاری از جنگ ها شرکت کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۲۰۵).

۲. استاجلو: استاجلوه در اصل از قبایل ساکن در سیواس، آماسیه و توقات بودند و به جمعیت های اولویوروک منسوب بودند که تا حوالی قیرشهر گسترده شده بودند، بسیاری از مریدان شیخ جنید و شیخ حیدر از این قبیله بودند. محمدبیگ فرزند میرزابیگ که در سال ۹۰۶ق/۱۵۰۰م با دویست نفر از افراد خود در ارزنجان به اسماعیل ملحق شد، از نسل استاجلوه بود. این شخص همان محمدخان استاجلوسست که در جنگ چالدران فرماندهی سپاهیان صفوی را به عهده داشت. از دیگر استاجلوه ها،

محمدبیگ، سفره‌چی‌باشی شاه‌اسماعیل است که سال ۹۲۰ق/۱۵۱۴م با لقب چایان سلطان به مقام امیرالامرای رسید. از استاجلوه‌ها، ساروپییره قورچی‌باشی را نیز می‌توان نام برد که در جنگ چالدران به قتل رسید. خضر آغا استاجلو نیز با دادن اسب خود به شاه‌اسماعیل در میدان نبرد، جان او را نجات داد (همان: ۱۹۴).

۳. تکلو: تکلوه‌ها از ولایت تکه و یا به عبارت دیگر از ترکان تکه، ساکن

منطقه آنتالیه بودند. شورش شاهقلی بابا در سال ۹۱۶ق/۱۵۱۱-۱۵۱۰م و مهاجرت پانزده هزار نفر از آنها به ایران قدرت تکلوه‌ها را بیش از پیش در ایران تثبیت کرد (همان: ۱۶۴).

ساروعلی تکلو که در تشکیل دولت صفوی نقش ارزنده‌ای داشت و

با به‌دست آوردن شغل مهربرداری در دستگاه انجام وظیفه می‌کرد. در سال ۹۱۲ق/ ۱۵۰۶م به اتفاق عبدی‌بیگ شاملو به جنگ صاریم‌گرد فرستاده شد، ولی در جنگ با او شکست خورد و کشته شد (سومر، ۱۳۷۱: ۵۸).

یگن سلطان، چوهه سلطان، رئیس بیگ و شرف‌الدین بیگ از امرای این طایفه

بودند که قبل از مهاجرت تکلوه‌های شاهقلی به ایران، به شاه‌اسماعیل خدمت می‌کردند.

حتی شاه‌اسماعیل به محض وارد شدن تکلوه‌های شاهقلی به ایران، برای پی بردن به

ماهیت این افراد، چوهه سلطان را نزد آنها فرستاد. در این تاریخ بورون سلطان

(امیر مشهد)، چوهه سلطان، قراجه سلطان (والی همدان)، اخی سلطان و چرکین حسن،

جزو امرای طراز اول تکلوه‌ها بودند، احتمال می‌رود که اینها قبیل از تکلوه‌های شاهقلی

وارد ایران شده باشند (همان: ۵۹).

۴. شاملو: در زمان عثمانی‌ها، اسم عمومی قبایل ترکمن‌های حلب، شاملو بود.

آنها تابستان را در اوزون یاایلا واقع در جنوب سیواس و زمستان را در نواحی بین حلب و

غازی عینتاب می‌گذرانیدند. شاملو‌ها، از مریدان قدیم طریقت اردبیل بودند. حسین‌بیگ

از خلفای طراز اول شیخ حیدر، از شاملوها بود و در دولت صفوی، مقام امیرالامرای را به دست آورد (۹۰۷ق/۱۵۰۲م). شاه اسماعیل در سال ۹۱۴ق/۱۵۰۹م وکالت سلطنت را به امیر نجم زرگر رشتی (از تاجیکان) داد. بدین ترتیب، کارهای مالی از دست امرای ترک خارج شد. شاه اسماعیل بعدها حسین بیگ الله را از مقام امیرالامرای عزل کرد و با سمت والی به یکی از شهرهای اطراف شیروان فرستاد و در سال ۹۱۶ق/۱۵۱۱م هنگام فتح خراسان او را والی هرات کرد (غفاری قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۷۴، ۲۷۱). او از طرفداران قدیم طریقت و یکی از دو امیر نزدیک به شاه اسماعیل بود و سرانجام در جنگ چالدران کشته شد (سومر، ۱۳۷۱: ۶۰).

عبدی بیگ از دیگر امرای بزرگ شاملو بود که با سیصد نفر سوار در آرنجان به شاه اسماعیل پیوست. او که با مقام توأجی باشی انجام وظیفه می کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۷۸) در سال ۹۱۲ق/۱۵۰۶م در جنگ صاریم گرد به قتل رسید. زینل خان، والی استرآباد، از دیگر امرای شاملو بود. شاملوها بعد از این نیز اعتبار خود را در دستگاه حفظ کردند.

۵. ذوالقدر: در منابع صفوی، جمعیت قبیله ذوالقدر را هشتاد هزار خانوار و از قبایل ساکن نواحی ماراش و بوزوق (یوزقات) ذکر کرده اند. دده ابدال بیگ از مریدان بسیار نزدیک شیخ حیدر، پدر شاه اسماعیل، از این ایل بوده است (سومر، ۱۳۷۱: ۶۰). او نیز مانند حسین بیگ شاملو جزو نامزدهای عنوان «بیگی» بود ولی خود را مانند اصیل زادگان نشان می داد. پس از تشکیل دولت صفوی او به مقام قورچی باشی رسید و بعدها نیز والی نواحی ساوجبلاغ و ری شد. او در سال ۹۱۵ق/۱۵۱۰-۱۵۰۹م از مقام خود عزل شد، لکن در سال بعد والی شهر مرو شد. دده ابدال بیگ در سال ۹۱۹ق/۱۵۱۴-۱۵۱۳م بر اثر هجوم اوزبکان، مرو را رها و خود فرار کرد. پادشاه صفوی نیز دستور داد که به علت ارتکاب این خطا، بر تن او لباس زنانه بپوشانند و سوار بر خر در

اردوگاه بگردانند، ولی به علت خدمات طولانی، او را نکشت و به شغل قبلی‌اش بازگرداند (خواندمیر: ۸۰-۸۱). پس از این حادثه، دیگر نامی از دده ابدال‌بیگ به میان نیامده است.

یکی دیگر از امرای ذوالقدر که در تشکیل دولت صفوی نقش داشت، الیاس بیگ با لقب کچل بیگ بود. شاه اسماعیل در سال ۹۰۹ق/ ۱۵۰۳م به هنگام فتح ایالت فارس او را والی این منطقه بزرگ کرد، ولی در سال بعد به علت اینکه مرتکب خطایی شده بود، او را به قتل رساند. سلیمان بیگ، جانشین او، نیز به همان سرنوشت دچار شد و منصوربیگ افشار والی شیراز شد. ذوالقدرها تا زمان شاه عباس حاکمیت منطقه فارس را در دست داشتند.

محمد و علی از نوادگان علاءالدوله ذوالقدر که پدرشان شاهرخ در دیار بکر به قتل رسیده بود، نزد شاه اسماعیل به سر می‌بردند. با انتخاب علی بیگ شهسواری اوغلی به سمت امیر ذوالقدر در سال ۱۵۱۵م بسیاری از افراد ذوالقدر به خدمت شاه اسماعیل درآمدند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۵۵).

۶. قاجار: طایفه قاجار، به قاجارنویان نام، از سرداران مغول، منسوب بودند. او در عهد غازان خان (۶۹۴ تا ۷۰۳ق) می‌زیست. دسته‌های مختلف این طایفه پس از انقراض دولت ایلخانیان، در ارمنستان و شام ساکن شدند و مانند دیگر قبایل ترک به تاخت و غارتگری پرداختند. امیر تیمور گورکانی پس از لشکرکشی به روم (آسیای صغیر) هنگامی که به ایران بازمی‌گشت، جمعی از طوایف ترک را که در شام و ارمنستان و آسیای صغیر به سر می‌بردند، با خود به ایران آورد که این طوایف روملو و شاملو و قاجار بودند.

از طایفه قاجار جمعی به ترکستان بازگشتند و گروهی در اطراف شهرهای گنجه و ایروان و حدود قراباغ ماندند. هنگامی که شاه عباس اول در آغاز کار خود از لاهیجان به آذربایجان رفت و به جمع مریدان پدر پیوست، گروهی از سران طایفه قاجار نیز به او

پیوستند و در زمره صوفیان قزلباش درآمدند و در دوران پادشاهی خاندان صفوی به مقام‌های عالی رسیدند.

۷. افشار: طایفه افشار هم از ترکانی بودند که هم‌زمان با استیلای مغول بر ترکستان، از آن سرزمین مهاجرت کردند و به ولایت آذربایجان رفتند. از آنجا گروهی از اخلاف این طایفه به شیخ صفی‌الدین و فرزندان او گرویدند و شاه‌اسماعیل را در راه رسیدن به سلطنت و کشورگشایی یاری کردند. این طایفه به دو شعبه بزرگ تقسیم شدند. یکی قاسملو و دیگری ارخلو یا قرقلو که نادرشاه افشار از این شعبه بود. شاه‌اسماعیل اول طایفه قرقلو را از آذربایجان به خراسان کوچانید و در شمال آن سرزمین در نواحی ابیورد جای داد تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدّی باشند (فلسفی، ۱۳۵۳: ۱۶۴).

در زمان صفویه، طوایف افشار در آذربایجان و خمسه و قزوین و اطراف تهران و خراسان و فارس و کرمان و مازندران و خوزستان پراکنده شدند. اسم این طایفه از نام اوشار یا آووشار، پسر بزرگ یولدوز، سومین فرزند اوقون، پسر آباقاخان پسر هلاکوخان، پسر چنگیزخان پدید آمده است.

قبیله‌های دیگر: افزون بر هفت طایفه مشهور که ذکر شد، قبیله‌های کوچک دیگری نیز در شکل‌گیری دولت صفوی نقش داشتند و بعضی از شخصیت‌های آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند مانند: ورساق، چینی، عربگیرلو، تورغودلو، بزچلو، اجیرلو، حنیسلو، چمیشکزکلو و ... (همان: ۱۶۱).

به این ترتیب، قبایل ترک با کمک همدیگر دولت صفویه را به‌وجود آوردند. گروهی از سران این قبایل از مدت‌ها پیش و شاید از زمان شیخ صفی‌الدین، جد بزرگ خاندان صفوی، با قبول مذهب شیعه به این خاندان پیوستند و در زمره «صوفیان صافی» و مریدان فداکار ایشان درآمدند. چنان‌که شیخ جنید و شیخ حیدر، جد و پدر شاه‌اسماعیل نیز با تکیه بر فداکاری و جانفشانی این قوم، به نام غزا و جهاد با

کفار، به کشورگشایی برخاستند و عنوان «سلطان» را که نشان قدرت سیاسی و نظامی بود، بر عنوان موروثی و روحانی «شیخ» اضافه کردند.

نتیجه

روابط فرهنگی و اجتماعی دو ملت مسلمان و همسایه ایران و عثمانی، همواره در طول تاریخ خوب بوده است، زیرا فرهنگ و تاریخ و اعتقاد مشترک داشته‌اند.

از عوامل مهم ایجاد روابط اجتماعی، رفت و آمد زائران و بازرگانان بوده است.

یکی دیگر از عوامل مهمی که در روابط اجتماعی و فرهنگی دو کشور نقش به‌سزایی داشته، مهاجرت گروه‌هایی از مردم به کشورهای همسایه بوده است. مهاجرت ایرانیان از جمله ادیبان، عارفان، دانشمندان و هنرمندان به عثمانی به دلیل احترامی بوده است که پادشاهان عثمانی برای آنها قائل بوده‌اند، همچنین امنیت کشور عثمانی، به‌ویژه پس از یورش وحشیانه مغول که زندگی را در ایران مختل کرده بود و ثروت سرشار دولت عثمانی در مهاجرت ایرانیان نقش داشته است. در مقابل، مهاجرت عثمانی‌ها به ایران به دلیل ظلم و ستم پادشاهان عثمانی و سخت‌گیری آنها به شیعیان و همچنین اعتقاد و ارادت علویان و شیعیان به شاهان صفوی و کمک قبایل ترک آناتولی به ایجاد دولت شیعی صفوی بوده است.

با وجود مدارای ایرانیان نسبت به عثمانیان، عثمانیان اغلب به زائران و بازرگانان ایرانی سخت‌گیری می‌کردند و یا اجازه عبور از خاک عثمانی را نمی‌دادند و یا حق ترانزیت بیشتری می‌گرفتند. هنگامی که تنش و درگیری نظامی بین دو دولت وجود داشت این سخت‌گیری بیشتر می‌شد. می‌توان گفت که پادشاهان ایران، در همه معاهده‌ها به امنیت راه‌ها و مرزها توجه می‌کردند و برای بازرگانان و زائران امکاناتی در نظر می‌گرفتند.

منابع

- احمد یاقی، اسماعیل (۱۳۷۹)، دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، برگردان: رسول جعفریان، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- اوزون چارشی‌لی، حقی اسماعیل (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی، جلد اول و دوم، برگردان: وهاب ولی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پطروشفسکی، ایلیا یاولویچ (۱۳۵۴)، اسلام در ایران، برگردان: کریم کشاورز، تهران، پیام.
- خطیب، شیرازی (۱۹۶۲)، قلندرنامه، به تصحیح حمید زرین کوب، تهران، توس.
- خواندمیر، غیاث‌الدین حسینی شیرازی، حبیب‌السیبر، به کوشش محمدعلی دبیر سیاقی، تهران، خیام.
- دورسون، داور (۱۳۸۱)، دین و سیاست دولت عثمانی، برگردان: منصوره حسینی، داور وفائی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- روملو، اسکندریگ (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، بابک.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹)، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران، پازنگ.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، برگردان: احسان اشراقی، محمدتقی امامی، تهران، نشر گسترده.
- شروانی، حسین بن عبدالله (۱۳۷۶)، الاحکام الدینیة فی تکفیر قزلباش، دفتر چهارم، به کوشش رسول جعفریان، قم، میراث اسلامی ایران، کتابخانه آیت‌الله نجفی.
- طرزومی، زکریا (۱۳۷۴)، «سنت‌های دینی و اجتماعی مشترک»، آشنا، سال ۱، شماره ۴ زمستان، ص ۱-۴.
- عزیزی، اردشیر استرآبادی (۱۹۲۸)، بزم و رزم، به کوشش محمدفؤاد کوپریلی‌زاده، استانبول.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۲)، تاریخ جهان‌آرا، تهران، حافظ.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۵۳)، زندگانی شاه عباس اول، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران.
- لاکهارت، لارنس (۱۳۸۰)، انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، برگردان: اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
- لوئیس، بارنارد (۱۳۶۵)، استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی، برگردان: ماه‌ملک بهار، تهران، علمی و فرهنگی.